

## فیلسوف عقل و دل

قطب‌الدین محمود شیرازی، فیلسوف، پزشک، حکیم، عارف و شاعر قرن هفتم هجری در دورانی می‌زیست که ایران هنوز از چکاچک شمشیرها، آرام نگرفته بود...



قطب‌الدین محمود شیرازی، فیلسوف، پزشک، حکیم، عارف و شاعر قرن هفتم هجری در دورانی می‌زیست که ایران هنوز از چکاچک شمشیرها، آرام نگرفته بود.

و دستاورد قرن‌ها تلاش علمی و فرهنگی ایرانیان زیر آوار جنگ‌ها و نبردها و شورش‌هایی که هر از چند گاهی در گوشه‌ای از ایران برمی‌خاست، می‌رفت که نابود شود. با این حال، کوشش‌های علمی و فکری وی و نیز تنی چند از فیلسوفان و عالمان ایرانی سبب شد تا میراث فرهنگی ایران پابرجا بماند. میراث اندیشگی و علمی علامه شیرازی اکنون در برابر ماست و اگر نیک در آن بنگریم، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، پویا و جامع مردی را می‌یابیم که دل در گرو فرهنگ ایرانی اسلامی داشته است. مطلب حاضر که به انگیزه سالروز تولد این علامه تنظیم و تهیه شده، اشاره‌ای کوتاه دارد به برخی از اندیشه‌های حکمی و فلسفی وی که از پی می‌خوانیم.

گرچه قطب‌الدین شیرازی در عصری می‌زیست که به عصر ستیز و خون معروف بود، به طوری که استادش، خواجه‌نصیرالدین طوسی (وزیر دانشمند هلاکوخان) همواره می‌گفت: «&#171;بلا، انگستری و من نگینم» اما او زندگانی نسبتاً بی‌دردسری را برای خویش دست‌وپا کرده بود، به ویژه 14 سال آخر عمر خویش را در شهر تبریز گوشه‌گزید و همین آسایش و آرامش، وی را برای نگارش آثار مهمی آماده ساخت. آثار فلسفی و علمی قطب‌الدین شیرازی نشان از نوآوری و خلافت ویژه وی داشت. قطب‌الدین شیرازی از تقلید و تکرار اندیشه‌ها و آثار دیگران پرهیز داشت و به همین دلیل، بیشتر آثاری که نگاشت، حکایت از ذهنی پویا و ژرف‌نگر داشت.

قطب‌الدین که خود پزشکی ماهر بود، با نگاهی فلسفی به بدن، می‌کوشید تا به علت‌شناسی و درمان بیماری‌ها بپردازد. از دیدگاه وی، «&#171;مزاج» حاصل تعادل کیفیات اربعه، یعنی رطوبت، بیوست (خشکی)، حرارت و برودت است. مزاج از جهت «&#171;کیفیات استعدادی» نیز دو نوع است؛ یا آمادگی آن را دارد تا اثرات را به سرعت بپذیرد که در این صورت، مزاج دارای سستی و «&#171;وهن طبیعی» است و در آن بیماربودگی به طور طبیعی وجود دارد یا برعکس مزاجی است که آمادگی برای مقاومت در برابر بیماری‌ها را دارد که در چنین وضعیتی، در این نوع مزاج، تندرست‌بودگی و استواری به طور طبیعی هست.

عمده دیدگاه‌های فلسفی و حکمی قطب‌الدین شیرازی را می‌توان در کتاب «&#171;دره‌التاج» یافت. این کتاب که یک دانشنامه فلسفی است، حامل اندیشه و تأملات جدی قطب‌الدین شیرازی در مسائل فلسفی است. به غیر از این کتاب، او آثار دیگری هم دارد که در آنها به مسائل و موضوعات فلسفی پرداخته است؛ از قبیل «&#171;شرح حکمه‌الاشراق» سهروردی. با این حال، چنان‌که گفته شد «&#171;دره‌التاج» که اسم کامل آن «&#171;دره‌التاج لغره‌الدباج» یا «&#171;انموذج العلوم» است، یک جنگ کامل فلسفه است. او این کتاب را مابین سال‌های 693 تا 705 به نام امیر دباج از امیران اسحاقوند گیلان نوشته است.

این کتاب پس از «&#171;شفاء» ابن‌سینا، مهم‌ترین اثر جامعی است که در علوم فلسفی نگاشته شده و در مجموع 12 رشته از علوم را در برمی‌گیرد. با نگاهی دقیق به کتاب «&#171;دره‌التاج» در می‌یابیم که وی خیلی پیش‌تر از صدرالدین شیرازی، درصدد آشتی و تلفیق مکتب مشاء و مکتب اشراق بوده، از این‌رو، او در این کتاب به اندیشه‌های ابن‌سینا و شیخ اشراق توجه ویژه‌ای داشته است. قطب‌الدین شیرازی، برخلاف ابن‌سینا علوم را به علوم حکمی و علوم غیرحکمی بخش می‌کند.

گرچه رد پای این شیوه تقسیم‌بندی را می‌توان در آثار استاد وی خواجه نصیر مشاهده کرد اما او در این شیوه تقسیم‌بندی (علوم) گام‌های استوارتری برداشت؛ شیوه‌ای که بعدها توسط دوانی، دشتکی، میرداماد و ملاصدرا پی گرفته شد. نکته مهم دیگر در «&#171;دره‌التاج»، استناد و بهره‌گیری آن از آیات قرآنی و احادیث است.

در این میان اما آنچه توجه برخی از پژوهشگران را در اندیشه‌های قطب‌الدین شیرازی به خود جلب کرده، دیدگاه‌های وی در حوزه معرفت‌شناسی است. او زندگی (حیات) را دارای 2 قطب بنیادین می‌بیند؛ معرفت و عمل: «&#171;حیات عبارت از آن است که ذات به حیثیتی باشد که ممتنع نباشد بر او که بداند و بکند.» می‌توان گفت حیات از دیدگاه وی، مجموعه‌ای از شناخت و عمل است.

اما معرفت در دستگاه فلسفی قطب‌الدین شیرازی اینگونه شناسانده می‌شود: «&#171;چون مدرک، چیزی را ادراک کند و اثر آن در نفس منحفظ بماند، آنگاه بار دوم ادراک کند به آن که اوست که اول ادراک کرده، آن را معرفت خوانند.» اگر بخواهیم این بیان را به زبان امروزی ساده کنیم این می‌شود: معرفت هنگامی پدید می‌آید که انسان ادراکات حسی را در نفس خود حفظ کند و آنگاه بر آنها اشعار یابد. این نشان می‌دهد که قطب‌الدین فرایند معرفت را گذار از ادراک حسی به ادراک عقلانی می‌داند.

اما ادراک حسی از دیدگاه وی، همچنان که در نزد پیشینیان وی نیز چنین است، اخذ صورت است از ماده زیرا از دیدگاه فیلسوفان کلاسیک (چه در غرب و چه در جهان اسلام) اشیاء از ماده (هیولی) و صورت تشکیل شده‌اند. ماده بدون صورت، قوه محض است و در واقع صورت است که آن را از قوه به فعل درمی‌آورد.

او در تعریف ادراک عقلانی (تعقل) نیز چنین می‌گوید: «&#171;و تعقل اخذ صورت باشد مبرا از ماده و از جمع علائق ماده، تبرئه از

جميع وجوه، چون تعقل كنيم صورتی راو ایجاد كنیم آن را در خارج آن، تعقل فعلی باشد. اگر صورت را از موجودات خارجی فرابگیریم، آن تعقل انفعالی باشد.» اگر این تعریف را با تعریف پیشین که در مورد ادراك حسی است مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که در ادراك حسی صورت (تعیین کیفی اشیاء) جدای از ماده دریافت می‌شود اما در ادراك عقلی، عملیات متفاوت‌تری رخ می‌نماید.

به این معنا که در این مرحله (ادراك عقلی) وارد فرایند انتزاع یا تجرید می‌شویم. به بیان روشن‌تر ذهن با گذر از مرحله حسی که کپی‌برداری از عالم است به مرحله عقلی که در انداختن طرحی تجریدی از آن است، نائل می‌شود. از دیدگاه قطب‌الدین شیرازی، عقل از احساس قوی‌تر است زیرا با عالم مجردات و وری طبیعیات و مادیات سرو کار دارد. حال آنکه حس یا احساس، منحصر به لایه‌های ظاهری اشیا و ماده آنهاست. در اینجا می‌توان به علایق و پیوندهای عرفانی قطب‌الدین شیرازی پی برد.

او با برتری‌دادن مجردات و امور روحانی بر امور حسی، رسماً به برتری عقل رأی می‌دهد. از همین رو، او تعقل یا ادراك عقلی را تنها راه شناخت خداوند می‌داند. از نظر وی، خداوند هم کاملاً مجرد از ماده است و هم ذاتش بر خودش پوشیده نیست. از این بیان، او نتیجه می‌گیرد که چون این موجود (خداوند) مجرد است، پس عقل است و چون ادراك می‌کند عاقل است و نیز از آنجا که خود را ادراك می‌کند و موضوع ادراك وجود خود اوست، معقول هم هست و لذا در خداوند 3 مبدأ اتحاد می‌یابند: عقل، عاقل و معقول.

حال آنکه در انسان به غیر از این است. عقل قوه‌ای است در نفس انسان و عاقل وجود خود اوست که البته به ماده نیز آلوده است و معقول هم &#171;اعیان» یا موجوداتی هستند که در خارج از انسان و وجود او قرار دارند. از این رو، این سه؛ یعنی عقل، عاقل و معقول در وجود انسان از یکدیگر متمایزند، حال آنکه در خداوند که وجود والای مجرد از ماده است، این سه به یگانگی می‌رسند.

قطب‌الدین شیرازی، از این دیدگاه، نکته دیگری را هم نتیجه می‌گیرد و آن، اینکه چون علم خداوند هم به خود و هم لوازم ذاتش که آفریده‌ها هستند، تعلق می‌گیرد، لذا علم او (خداوند) علم تامه است و در برابر، علم آدمی، علم ناقص. بنابراین، معرفت از دیدگاه علامه شیرازی، طیف گسترده‌ای را دربردارد که از ادراك حسی و عقلی آغاز می‌شود و به يك علم تفصیلی که مبتنی بر نوعی وحدت‌گرایی (مونسم) میان عقل، عاقل و معقول است، می‌رسد.

تفکر قطب‌الدین شیرازی، همچون دیگر اندیشمندان مسلمان، آمیزه‌ای از عرفان، حکمت، فلسفه و معارف دینی بود و می‌کوشید تا مابین آنها به نحوی آشتی برقرار سازد.

براین اساس، انسان‌شناسی وی، انسانی را ترسیم می‌کند که تلاش دارد تا مابین این ساحت‌ها پرسه زند، بی‌آنکه یکی مزاحم دیگری شود. با این حال، او نیز مانند پیشینیان خود و به فراخور زمانه خویش، در انسان‌شناسی خویش و به تبع آن در ترسیم جامعه مطلوب به ظهور و وجود انسان ایده‌آل نظر داشته است. از دیدگاه قطب‌الدین شیرازی عالم هستی بر اعتدال و انتظام وجود استوار است و از این حیث، آدمی نیز باید در جهت این اعتدال هم به لحاظ جسمانی و هم اخلاقی بکوشد.

از همین جا، موضع قطب‌الدین شیرازی در باب سیاست و جامعه مطلوب آشکار می‌شود. بنابراین سیاست، راه بردن انسان به سمت این اعتدال است. اما نباید از یاد برد که دیدگاه قطب‌الدین شیرازی درباره سرشت انسان مابین دیدگاه طرفداران سرشت نیک و طرفداران سرشت بد وی است. به این معنا که اگرچه وی، طبیعت آدمی را منبعث از قوای شهویه و غضبیه می‌داند اما بر این نظر است که او (انسان) می‌تواند با حکومت عقل و حکومت شرع، سدی در راه تجاوز و تعدی برخاسته از آنها ایجاد کند.

از این رو، جامعه‌ای که از سطح نیازهای ضروری انسان فراتر برود و به نیازهای معنوی و معقول وی توجه کند، جامعه‌ای مطلوب است. به عبارت روشن‌تر سیاست اتخاذ راهبردی است در جهت اصلاح اخلاق، رفتار و اندیشه‌های مردم و ارشاد آنها به راهی است که مصلحت دنیا و آخرت آنها اقتضا دارد؛ &#171;بدان که سیاست، استصلاح خلق و ارشاد ایشان به راهی است که منجی باشد در دنیا و آخرت.»

بنابراین، سیاست تدبیر امور در جهت هدف و غایت خاصی است که از آن به اصلاح و سعادت (دنیوی و اخروی) انسان تعبیر می‌شود.